



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال پنجم • شماره دوم • تابستان ۱۴۰۱

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 5, No. 2, Summer 2022



تأملی در نظریه نوین «لکه اخلاقی»

محمد نیازی*

doi: 10.22034/ethics.2023.50502.1570

چکیده

مقاله حاضر برای نخستین بار در زبان فارسی به استقبال مفهوم «لکه اخلاقی» رفته و به تشریح و مطالعه انتقادی آن می‌پردازد. لکه اخلاقی عبارت است از تحقق حالت منفی در شخصیت اخلاقی فرد بی آنکه فرد در تحقق منشأ آن دخالتی داشته باشد. اصطلاح «لکه اخلاقی» اصطلاح نوینی است، با این حال، واقعیت این مباحث و مسمای لکه اخلاقی در نوشته‌های متقدم‌تر نیز دیده می‌شود. در مقاله حاضر – برای تبیین بیشتر این اصطلاح – مقایسه‌ای میان این اصطلاح، با بخت اخلاقی و گناه متافیزیکی برقرار و پیامدهای احتمالی لکه اخلاقی، یعنی شرم، تأسف عامل، مسئولیت اخلاقی و جبران نیز به گفت‌وگو نهاده شده است. دیدگاه مختار در بحث لکه اخلاقی آن است که این نظریه از انسجام لازم برخوردار نیست و تقریر آن با ایرادهای متعددی مواجه است. تأمل در زوایای این مفهوم نشان می‌دهد که لکه اخلاقی، همان رسوایی و بدنامی است که بیش از آن که یک امر اخلاقی باشد، یک امر اجتماعی است. اگر چه انگیزه طراحان ایده لکه اخلاقی مبنی بر فراموش نکردن جنایت‌ها علیه بشریت و تلاش برای عبرت‌آموزی از آنها، انگیزه‌های قابل دفاع بوده، اما انگیزه صحیح موجب تصحیح ایده نمی‌گردد.

کلیدواژه‌ها

لکه اخلاقی، مسئولیت جمعی، گناه متافیزیکی، شرم، جبران، بخت اخلاقی.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. | hammad.niazi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

■ نیازی، محمد. (۱۴۰۱). تأملی در نظریه نوین «لکه اخلاقی». فصلنامه اخلاق پژوهی. ۱۱۶-۹۵، (۱۵)۵.

doi: 10.22034/ethics.2023.50502.1570

۱. مقدمه

وضعیت اخلاقی افراد ممکن است در کشاکش حوادث زندگی تغییر و تکامل یابد. این که شخص در وضعیت اخلاقی نیکو و قابل قبولی باشد یا در وضعیت نامناسب و نازل اخلاقی، وابسته به نتیجه ارزیابی های اخلاقی است که پیرامون کنش های او انجام می گیرد. دغدغه اصلی فیلسوفان اخلاق، ارائه معیاری صحیح برای ارزیابی های اخلاقی است.

دستاورد ارزیابی های اخلاقی ممکن است در چند شکل متجلی شود که از مهم ترین آنها می توان به «مسئولیت» اشاره کرد. سرزنش پذیری نیز از خروجی های ارزیابی اخلاقی است.

اصطلاح «لکه اخلاقی» نیز قرار است در کنار چنین مفاهیمی قرار گیرد. در واقع، ارزیابی های اخلاقی با شرایط مقرر ممکن است به این خروجی منتهی شوند که فرد دارای لکه اخلاقی می باشد یا دچار لکه اخلاقی شده است. در چنین شرایطی، با غور در مفهوم لکه اخلاقی ابتدا باید اندیشید که فرایند تکون لکه اخلاقی چگونه است و اساساً یک شخص چگونه واجد چنین امری می گردد و ثانیاً واکنش اخلاقی مناسب و در خور، پس از پذیرش تحقق آن چیست. طبعاً اگر در همان مرحله اول، یعنی ایجاد لکه اخلاقی، ابهاماتی مطرح باشد و نتوانیم پاسخ در خوری به آنها بدهیم، دیگر نوبت به مرحله دوم، یعنی واکنش مناسب اخلاقی نخواهد رسید.

اگر چه روشن نیست که نخستین بار چه کسی این اصطلاح و این اسم را به کار برده است، اما مسمای این مفهوم در آثار فیلسوفان اخلاق و اخلاق پژوهان قابل ردیابی است. مقاله حاضر برای نخستین بار در زبان فارسی به استقبال چنین نظریه ای رفته است. ترکیب «لکه اخلاقی» در این مقاله به عنوان برابرنهادی برای اصطلاح moral taint به کار می رود. واقعیت آن است که در آثار خارجی هم استقبال چشم گیری از این اصطلاح نشده و بعید نیست که یکی از علل چنین امری، فقدان انسجام در خود این ایده باشد.

انگیزه طرح هر مفهوم نوینی، بنا بر قاعده نباید مؤثر در ارزیابی آن مفهوم باشد؛ با این حال، در پردازش و توصیف آن بی تأثیر نیست. محتمل است یکی از انگیزه های طراحان این مفهوم، رهایی از پاره ای چارچوب های سنتی اخلاقی مانند مفاهیم کهن مسئولیت، سرزنش پذیری و ... باشد. از دیدگاه این نظریه پردازان، در پاره ای موارد ارزیابی های اخلاقی نمی تواند متوقف در کلیشه های رایج شود. همین طور زنده نگاه داشتن وجدان عمومی نسبت به جنایات بزرگ نیز می تواند از انگیزه های طرح این نظریه باشد. مسئولیت جمعی که مصداق برجسته لکه اخلاقی است، به طور مشخص ناظر به مواردی است که شخص به یک گروه (اعم از خانواده، ملت،

نژاد، جنسیت و ...) منسوب است که آن گروه مرتکب رفتارهای غیراخلاقی شده است و فرد به جهت انتساب به این گروه، ننگ و عار ناشی از آن رفتارها را باید به دوش بکشد؛ همچون شهروندان کشور آلمان که وارث ننگ و لکه اخلاقی حاصل از جنایات نازی‌ها هستند.

در مقاله حاضر که گام نخست در انتقال این نظریه به زبان فارسی است، ابتدا به مفهوم‌شناسی پرداخته و برای تبیین حدود مفهومی، مفاهیم مشابه را بررسی می‌کنیم. پس از آن، در تبعات و پیامدهای احتمالی لکه اخلاقی، تأمل می‌کنیم و در نهایت، در صدد بررسی انتقادی این نظریه برآمده و در این اندیشه می‌کنیم که آیا چنین ایده‌ای با لحاظ قواعد عمومی، قابل پذیرش است؟

۲. مفهوم‌شناسی

لکه اخلاقی از مفاهیم قدیم و دیرین در فلسفه اخلاق نیست، بلکه مفهومی است که در سال‌های اخیر در ادبیات مربوط به مباحث فلسفه اخلاق وارد شده و به جهت پاره‌ای دلایل، چندان رایج و شایع نیز نشده است. در برخی نوشته‌های فلسفی با وجود این که روشن است نویسنده در صدد پردازش مفهوم لکه اخلاقی یا چیزی نزدیک به آن است، اما هیچ اشاره‌ای به این اصطلاح نمی‌کند و این نشان می‌دهد که یا از چنین اصطلاحی آگاه نبوده و یا انسجام و استحکامی در این اصطلاح نمی‌دیده است (مانند آن چه در ادامه، از سخنان سوزان ولف^۱ نقل خواهیم کرد). برای مثال، ممکن است در پژوهشی به جنبه‌های اخلاقی عضویت در یک گروه پرداخته شده باشد؛ بی آنکه اشاره‌ای به بحث لکه اخلاقی شود. از این اصطلاح در نوشته‌های انگلیسی با تعبیر *moral taint* یاد می‌شود. البته، گاه از تعابیری مانند *moral pollution* یا *moral staining*^۲ نیز استفاده می‌گردد.

لکه اخلاقی این‌گونه تعریف شده است: «تحقق آلودگی اخلاقی به آن است که فرد به عامل یک رفتار غیراخلاقی تعلق داشته باشد و از این رهگذر برچسب منفی به او الصاق شود. رابطه شخص با عامل رفتار صورت گرفته، بستگی به قضاوت ناظر دارد و از همین رو، واقعیت آلودگی اخلاقی وابسته به ناظر است: شخص A دچار لکه اخلاقی با رفتار B می‌شود در نگاه شخص C؛ اگر شخص C این‌گونه قضاوت کند که شخص A مرتبط با شخص B است» (Silver, 2006, p. 277).

1. Susan R. Wolf

۲. برای مثال، ایبه برای عنوان مقاله خود تعبیر *racism and moral pollution* را برگزیده و این‌گام از تعبیر *Guilt, Practical Identity, and Moral Staining* بهره گرفته است.

بنابر این تعریف، در موارد لکه‌ اخلاقی، فرد ممکن است حتی خود ملتفت به الصاق چنین برچسبی هم نشود؛ زیرا منشأ الصاق وابسته به اموری است که تحت اختیار او نیست. نکته مهم در این تعریف آن است که قسمت دوم تعریف که در مقام تمثیل و تکمیل تعریف بیان شده، نشان از آن دارد که ارائه‌کننده تعریف، لکه‌ اخلاقی را منحصر در مسئولیت جمعی می‌داند. با توضیحات آتی روشن خواهد شد که چنین انحصاری صحیح نیست. اوشانا، لکه‌ اخلاقی را این گونه تعریف می‌کند:

وقتی گفته می‌شود یک نفر دچار لکه‌ اخلاقی شده است که شخصیت اخلاقی او درگیر شود با رفتاری که یک به هم‌ریختگی در روان اخلاقی وی^۱ ایجاد کند». (Oshana, 2006, p. 356).

این تعریف نسبت به تعریف اول از این جهت ترجیح دارد که لکه‌ اخلاقی را منحصر به مسئولیت جمعی ندانسته است.

اوشانا در تبیین بیشتر لکه‌ اخلاقی، آن را به فساد در غذا تشبیه می‌کند و می‌گوید چیزی که لکه‌دار می‌شود، یعنی دچار آلودگی و فساد شده و نسبت به ویژگی‌های مورد انتظار از آن، دچار خرابی شده است. غذا وقتی فاسد می‌شود که رنگ و مزه و تار و پودش تغییر کند که در نتیجه برای مصرف نامناسب باشد (Oshana, 2006, p. 355). او لکه‌ اخلاقی را به فساد در بدن نیز تشبیه می‌کند و می‌گوید برای معالجه عضو فاسد مداخله پزشکی لازم است تا آن را به حالت اول بازگرداند. وقتی فساد عضو شدید باشد، این عضو از انجام عملکرد خود ناتوان خواهد بود. گاه چنین شرایطی حتی به قطع عضو هم منتهی می‌شود. حتی وقتی فساد عضو با درمان کاهش می‌یابد نیز بقایایی از این اختلال‌ها در آن خواهند ماند (Oshana, 2006, p. 355).

اوشانا در موضع دیگری تأکید می‌کند که آلودگی اخلاقی با «گناه» متفاوت است. گناه به عنوان یک مفهوم مذهبی، رفتاری است مخالف با آنچه خداوند برای آفریده‌هایش خواسته است؛ رفتاری مخالف با قانون خدا و اراده خدا. با این حال، اگر چه لکه‌ اخلاقی هم معنا با گناه نیست و لازم نیست پیدایش لکه، ریشه در روابط با خدا داشته باشد، با این وجود، ممکن است برخی مصادیق لکه‌ اخلاقی ریشه در گناه داشته باشد (Oshana, 2006, p. 362).

با توجه به تعریف‌ها و توضیح‌های پیش گفته، تردیدی نیست که لکه‌ اخلاقی (در صورت تمامیت این نظریه) به طور مستقیم، وضعیت اخلاقی شخص را هدف قرار می‌گیرد. آنچه ما در

1. disfigurement of the moral psyche

این‌جا از آن به «وضعیت اخلاقی» تعبیر کرده‌ایم، همان مطلبی است که در عبارات پژوهشگران فلسفی در مباحث دیگر با تعابیر مختلفی مانند ارزش اخلاقی، جایگاه اخلاقی، شأن اخلاقی و ... از آن یاد شده است.^۱ اوشانا در مقاله‌ای که چند بار به آن استناد کرده‌ایم، از تعبیر «شخصیت اخلاقی»^۲ نیز استفاده کرده است (Oshana, 2006, p. 353)، یعنی از نظر او آنچه در معرض آسیب قرار می‌گیرد، شخصیت اخلاقی فرد صاحب لکه است.

همان طور که گفتیم، لکه اخلاقی به معنای مورد اشاره در مقاله حاضر و با لحاظ تعاریفی که از آن ارائه کردیم، برای نخستین بار طرح می‌گردد و آنچه گاه در برخی پژوهش‌ها تحت عنوان «آلودگی اخلاقی» به کار رفته، با محل بحث (اصطلاح *moral taint*) متفاوت است. برای مثال، گاه آلودگی اخلاقی، در برابر آلودگی وجودی استعمال شده است و «به معنای میل و استعداد فطری انسان برای معاصی، گناهان و تباهکاری‌ها» به کار رفته است (توکلی، ۱۳۸۴، ص ۴۸) که این معنا، ارتباطی با بحث جاری ندارد. همین‌طور گاه آلودگی اخلاقی به معنای اثر رفتار غیر اخلاقی به کار می‌رود که این نیز با ادبیات حاکم بر بحث کنونی متفاوت است.^۳ نکته این که وزان لکه اخلاقی که در طرف سلب و اوصاف منفی است، همان وزان افتخار به موفقیت نزدیکان است. این که پدر و مادر ما یا فرزندان ما در مسابقه‌ای، مدال طلا کسب کنند، سبب می‌شود که ما به آن افتخار کنیم (Oshana, 2006, p. 364). همان‌طور که ما نسبت به موفقیت‌های عزیزانمان احساس همبستگی داریم، نسبت به خطاها و جرایم آنان نیز چنین احساساتی داریم که تعبیر دیگری از همان لکه اخلاقی خواهد بود.^۴

دلیل نامتعارف بودن لکه اخلاقی آن است که در پاره‌ای فروض، عروض چنین وصفی غیرارادی است. فرض کنیم شخصی در نگاه جامعه به گروه یا مجموعه‌ای نسبت داده می‌شود که چنین انتسابی از طرف او آگاهانه نیست. در چنین شرایطی، عروض وصف لکه اخلاقی هم

۱. تعابیر ذیل در کلمات محققان به کار رفته است:

Moral status (Enoch & Marmor, 2007, p. 410; Statman, 1993, p. 1; Latus, 1999, p. 155), moral record (Herstein, 2018, p. 2; Greco, 1995, 61), moral stature (Enoch & Marmor, 2007, p. 409), moral ledger (Enoch, 2007, 25), moral standing (Zimmerman, 1987, p. 375), moral worth (Zimmerman, 1987, 375), moral residue (Oshana, 2006, p. 356), moral identity (Oshana, 2006, p. 356).

2. Moral personality

۳. برای مثال، در مقاله *Guilt, Practical Identity, and Moral Staining* همین معنا، محور گفتگو است.

۴. لازم به یادآوری است که اوشانا این موضوع یعنی افتخار به موفقیت عزیزان را در مقابل «شرم» قرار می‌دهد. ما در متن آن را در مقابل «لکه اخلاقی» قرار داده‌ایم.

غیر ارادی است. اوشانا، فراتر از این معتقد است که آلودگی اخلاقی مانند ژن معیوب به ارث می‌رسد (Oshana, 2006, p. 366).

وقتی تعبیر می‌کنیم که آلودگی اخلاقی عارض شده است، چنین تعبیری سه ملزوم دارد؛ اولاً پیش‌فرض این تعبیر آن است که یک پاکی پیشین و وضعیت اخلاقی غیرآلوده وجود داشته است؛ ثانیاً، فرد احساس بر خطا بودن می‌کند و ثالثاً، فرد در جست‌وجوی راه حلی برای بازگرداندن حالت اولیه، یعنی عدم آلودگی خواهد بود (Klaassen, 1998, pp. 11-12)

۳. مسئولیت جمعی مثال برجسته لکه اخلاقی

مهم‌ترین مثال و مصداق برای نظریه لکه اخلاقی، مسئولیت جمعی است. گاه در برخی نوشته‌ها که در ارتباط با لکه اخلاقی، سامان یافته‌اند، تنها به بحث مسئولیت جمعی پرداخته شده است؛ گویی مثال منحصر در لکه اخلاقی همین بحث از مسئولیت جمعی است.^۱ یا در مقاله دیگری صریحاً تعبیر شده که اصطلاح لکه اخلاقی مربوط به مفهوم «مسئولیت جمعی» است (Canon, 2006, p. iii).

مراد از مسئولیت جمعی آن است که گروهی (مثلاً ملت) در تحقق یک رفتار غیراخلاقی دخیل بوده‌اند و همه آنان دچار لکه اخلاقی شده‌اند. آن گاه این لکه اخلاقی به آحاد آن گروه (مثلاً همه شهروندان آن کشور) سرایت می‌کند. فرض کنیم کشور آمریکا در جنگ ویتنام مرتکب رفتار غیراخلاقی شده است. در چنین شرایطی، هر شهروند آمریکایی خود را مبتلا به این لکه اخلاقی می‌بیند؛ زیرا انتساب به چنین کشوری دارد (مثال را از اینجا به عاریت گرفته‌ایم: Athanassoulis, 2005, pp. 7-8؛ البته، این مثال در منبع مذکور برای لکه اخلاقی ذکر نشده است). یا شهروندان کشور آلمان از این که این کشور سابقه یک دولت نازی دارد و دولت مذکور جنایات دهشتناکی را مرتکب شده است، دچار لکه اخلاقی شده‌اند (مثال را از اینجا به عاریت گرفته‌ایم: Oshana, 2006, p. 356).

جالب است که این نوع از مسئولیت، از اشتراکات دوران معاصر و دوران قدیم است. در قدیم هم مسئولیت به کسان مجرم تعمیم می‌یافت. آن روزگار اگر مسئولیت از مرتکب به خانواده و قبیله تسری می‌یافت به این جهت بود که مرزگذاری‌ها هنوز روشن نشده بود. امروزه در دانش

۱. برای مثال، مقاله Collective responsibility, corporate responsibility and moral taint صرفاً با محوریت مسئولیت جمعی سامان یافته است.

حقوق اصل و قاعده مسلمی هست با عنوان «اصل شخصی بودن مجازات‌ها». با تأسیس این اصل، چنین رویه‌هایی به کلی رخت بریست. با این حال، در روزگار ما که مرزها ترسیم شده، هنوز هم نهادهایی؛ چون «مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر» در مقررات قانونی دیده می‌شود.^۱ در بحث حاضر، در تنظیر لکه اخلاقی به نهاد مسئولیت ناشی از فعل غیر در دانش حقوق، باید گفت لکه اخلاقی همچون هوا منتشر می‌شود در میان اعضای گروه مورد نظر. وقتی گروهی، دولتی، جمعیتی یا... که شخص به نحو اختیاری یا غیر اختیاری منسوب به آن است، مرتکب یک عمل نادرست شود، لکه اخلاقی ناشی از آن در میان همه وابستگان آن توزیع می‌گردد. به این ترتیب، یک شهروند آلمانی بابت این که روزی در کشورش یک حزب جنایتکار به نام حزب نازی بر سر کار بوده و جنایات زیادی مرتکب شده، باید سرافکننده باشد.

نکته قابل توجه آن است که برخی معتقدند در روزگار ما مسئول دانستن شخص به جهت رفتار دیگری از بقایای فرهنگ بربری است (Oshana, 2006, p. 354)! اینجا، جای بسط بیشتر نیست، اما خلاصه آن که مسئول دانستن شخص به جهت رفتار دیگری به طور استثنایی و با شرایط مقرر توجیه‌پذیر است. حتی امروزه در «حقوق بین الملل کیفری» اصطلاحی تحت عنوان «فعالیت مجرمانه هم‌بسته»^۲ طرح شده است که در صدد گسترش این نوع از مسئولیت است.

این که در عنوان این قسمت، تعبیر کرده‌ایم «مصادق برجسته»، بدان جهت است که مسئولیت جمعی، مصادق منحصر به فرد لکه اخلاقی نیست و می‌توان برای تعریفی که از لکه اخلاقی طرح نمودیم، مصادق‌های دیگری نیز تصور کرد. برای مثال، فرض کنیم که کسی غیر عمد با خودرویش با دیگری تصادم کرده و آسیب‌های زیادی به او وارد می‌کند. در چنین فرضی، ویژگی‌هایی که برای لکه اخلاقی برشمردیم، محقق می‌شوند. شخص در وضعیتی درگیر شده که ممکن است مورد سرزنش دیگران قرار بگیرد در عین حال، تعمدی در رفتار خود نداشته

۱. به عنوان مثال، قانونگذار در ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این نوع از مسئولیت را به این بیان و با این شرایط به رسمیت شناخته است: «مسئولیت کیفری به علت رفتار دیگری تنها در صورتی ثابت است که شخص به طور قانونی مسؤل اعمال دیگری باشد یا در رابطه با نتیجه رفتار ارتكابی دیگری، مرتکب تقصیر شود»

2. Joint criminal enterprise

برای ترجمه این اصطلاح از تعبیرهای دیگری هم استفاده شده است: مانند «مشارکت جنایی مشترک» (فرحبخش، ۱۳۹۶، ص ۱۹۲)؛ یا «فعالیت مجرمانه مشترک» میرکمالی و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۲۵۵؛ یا «اقدام مجرمانه جمعی». میرمحمدصادقی، ۱۴۰۰، ص ۱۱۱. برای تفصیل بیشتر در مورد این نهاد و روایی یا ناروایی اخلاقی آن، نک: نیازی، ۱۴۰۱، ص ۲۶۹ به بعد.



و همگان هم انتظار دارند آسیب‌های وارده را جبران کنند. بدین ترتیب، مسئولیت جمعی را نمی‌توان مصداق منحصر به فرد لکه اخلاقی دانست.

با این حال، در پردازش ایده لکه اخلاقی و تأمل در زوایای مفهومی آن باید به این نکته مهم توجه کرد که شأن نزول این اصطلاح همین مسئله مسئولیت جمعی بوده است. پس از جنگ جهانی دوم و ارتکاب جنایات پرممانه توسط برخی دولت‌ها این مباحث، یعنی مسئولیت جمعی ملت‌ها به عنوان یک بحث فلسفی در میان محافل فلسفی موضوع گفت‌وگو قرار گرفت. «پس از جنگ جهانی دوم و قتل عام یهودیان، گناه به یک بحث فلسفی و روشنفکرانه بدل گردید و کسانی چون هایدگر، هانا آرنت و یاسپرس و پیش از آنها کسانی؛ چون آدورنو و هوکهایمر به ویژه والتر بنیامین کوشش کردند، فاجعه‌های ناشی از روشنگری را با مفهوم گناه توضیح دهند» (بنیاد آرمان شهر، ۱۳۸۹، ص ۳۲). آن گاه تعبیر گناه در نوشته‌های فلاسفه آن دوره، تبدیل به اصطلاح «لکه اخلاقی» در نوشته‌های متأخران شد.

با این همه و با وجود این شأن نزول، باید توجه کرد که پردازش این مفهوم توسط ارائه کنندگان آن، به گونه‌ای است که دامنه گسترده‌تری پیدا کرده و انحصاری در مسئله مسئولیت جمعی ندارد. طبعاً این سخنان در فرضی است که لکه اخلاقی، یک نظریه تام و بی‌ایراد باشد. اگر این ایده، سلیم از ایراد نماند، دیگر تفاوتی نخواهد داشت که آن را به فرض مسئولیت جمعی تخصیص دهیم یا آن را نسبت به دیگر فرض‌ها گسترش دهیم.

۴. مقایسه ایده لکه اخلاقی با برخی مفاهیم مشابه

با توجه به نوپیدایی اصطلاح لکه اخلاقی، یکی از راه‌های تأثیرگذار در شناخت بیشتر زوایای مفهومی آن، مقایسه آن با مفاهیم مشابه است. مقابله این اصطلاح با دیگر اصطلاحات و نسبت‌سنجی مصداقی میان آنها، می‌تواند در تبیین دامنه مصداقی آن یاریگرمان باشد. در ادامه، به دو مفهوم به عنوان مفاهیم مشابه لکه اخلاقی اشاره می‌کنیم.

۱.۴ بخت اخلاقی

دانا نلکین، در دانشنامه فلسفی استنفورد، تعریف خود را این گونه ارائه می‌کند:

بخت اخلاقی، زمانی رخ می‌دهد که عامل یا همان سوژه در شرایطی قرار گیرد که با

قضاوت اخلاقی دیگران مواجه می‌شود در صورتی که آن چه به واسطه‌اش دیگران او را مورد قضاوت قرار می‌دهند خارج از کنترل او بوده و وابسته به اموری بیرون از فردیت اوست (Nelkin, 2023).

بخت اخلاقی اقسام مختلفی دارد. تامس نیگل برای نخستین بار برای سامان دادن به مباحث بخت اخلاقی، اقسام چهارگانه ذیل را مطرح کرد:

۱. بخت ذاتی: ^۱ بختی که نسبت به تمایل‌ها، ظرفیت‌ها و مزاج‌های فرد وجود دارد (Nagel, 1993, p. 60).

۲. بخت احوالی: ^۲ یعنی بخت نسبت به مسائل و شرایطی که فرد با آنها مواجه می‌شود (Nagel, 1993, p. 60).

۳. بخت سببی: ^۳ یعنی بخت نسبت به این که سوژه چگونه تعیین می‌یابد (Nagel, 1993, p. 60).

۴. بخت پیامدی: ^۴ بخت در این که رفتارهای فرد به چه نتیجه‌ای منتهی می‌شود (Nagel, 1993, p. 60). [یعنی بختی که نسبت به نتایج و پیامدهای رفتار فرد است].^۵



۱۰۳

نظریه در نظر نویسنده «لکه اخلاقی»

به نظر می‌رسد نسبت بخت اخلاقی و لکه اخلاقی، نسبت عموم و خصوص مطلق است؛ با مطلق بودن بخت اخلاقی. در واقع، مصادیق لکه اخلاقی، مشمول تعریف دو قسم از اقسام بخت اخلاقی است که عبارتند از بخت ذاتی و بخت احوالی. هر کدام از مثال‌هایی که برای نظریه لکه اخلاقی مطرح می‌شوند، مصداق یکی از این دو هستند. به عنوان مثال، اوشانا در مقاله خود به تفصیل ماجرای یونابامر را روایت کرده و این که برادر او بابت رفتارهای برادرش دچار سرافکنندگی شده بود. یونابامر یک قاتل زنجیره‌ای بود که بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۵ مرتکب بمب‌گذاری‌های متعددی در آمریکا شد. برادر او می‌گوید: از این که با بی‌اطلاعی برای او بلیط هواپیما تهیه می‌کرده، متأسف است. دو مورد از مواردی که او برای برادرش بلیط هواپیما تهیه کرده بود، مواردی بوده‌اند که او برای بمب‌گذاری به آن شهرها رفته بوده و قصد خود را هم عملی کرده بود (Oshana, 2006, p. 354). به هر حال، اگر برادر چنین شخصی بودن را مصداق لکه اخلاقی بدانیم، مصداق «بخت ذاتی»^۶ است.

1. constitutive luck
2. circumstantial luck
3. casual luck
4. consequential luck

۵. برای توضیح بیشتر در مورد این اقسام، نک: نیازی و دیگران، ۱۴۰۰، ص ۱۰.

۶. اوشانا این مورد را مصداق بخت احوالی دانسته است (Oshana, 2006, p. 367). مروری بر تعاریف نقل شده از نیگل نشان می‌دهد که برادر بودن، مصداق بخت ذاتی است؛ نه احوالی و البته، این اختلاف، در بحث جاری، تأثیر چندانی ندارد.

۲.۴ گناه متافیزیکی

گفتیم که اساساً طرح مفهوم لکه اخلاقی، ناشی از منازعات فکری پس از جنگ جهانی دوم بوده است. گناه متافیزیکی از مفاهیم برساخته فیلسوف معاصر آلمانی کارل یاسپرس^۱ است. محور کتاب او این نکته است که «مردم آلمان به عنوان یک مجموعه، نسبت به جنگ جهانی دوم و رنج‌هایی که رژیم نازی آفرید، مسئول بودند» (Canon, 2006, p. 3).

او گناه را به چهار قسم تقسیم کرد: گناه جنایی، گناه سیاسی، گناه اخلاقی و گناه متافیزیکی. او در مورد گناه متافیزیکی می‌نویسد: «این گناه، با اساس انسانیت در تعارض است و از منشأ دیگری غیر از منشأ گناه اخلاقی نشأت می‌گیرد» (Jaspers, 2009, p. 65). او در جای دیگر می‌نویسد: «گناه متافیزیکی از تغییر در خودآگاهی انسانی نزد خدا ناشی می‌شود» (Jaspers, 2009, p. 65). از نظر او، گناه ویژگی قهری زندگی بشری است^۲ (Jaspers, 2009, p. 53). او در تعبیر جالب دیگری اظهار می‌دارد که اگر انبای بشر می‌توانستند خود را از گناه متافیزیکی رهایی دهند، آنها فرشته می‌بودند (Jaspers, 2009, p. 27)!

در مورد رابطه این دو مفهوم باید گفت که برخی پژوهشگران گناه متافیزیکی را فرم^۳ گناه فیزیکی می‌دانند. می‌معتقد است که گناه متافیزیکی از عضویت فرد در گروه ناشی می‌گردد که هویت آنها را شکل می‌دهد؛ آن گونه که هر فردی با فعالیت دیگر اعضای گروه شریک می‌گردد (May, 1991, p. 240). اوشانا نیز با تأکید بر همین نکته می‌گوید: احساس یا آگاهی نسبت به این که رفتار افراد دیگر از آن مجموعه به شخص بازگشت می‌کند،^۴ سبب تحقق مفهوم گناه است (Oshana, 2006, p. 360). تأمل در زوایای مفهوم لکه اخلاقی نشان می‌دهد که این اصطلاح، گونه‌ای بازتعبیر از گناه متافیزیکی است که در سخنان یاسپرس طرح شده است. هدف از نگارش و حتی نام کتاب یاسپرس (*The question of German guilt*) و چگونگی پرداخت مفهوم گناه متافیزیکی همگی حکایت از آن دارد که او نیز در تشریح مفهوم گناه متافیزیکی ناظر به وضعیتی بوده است که فرد در تحقق آن وضعیت دخالتی نداشته، در عین حال، گناه و شرم ناشی از آن بر او تحمیل می‌گردد. با



۱۰۴

فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی | سال پنجم | شماره دوم | تابستان ۱۴۰۱

1. Karl Jaspers

2. This is the inevitable guilt of all, the guilt of human existence

3. form

۴. در قسمت اخیر مقاله به گفت وگویی انتقادی حول ایده لکه اخلاقی پرداخته‌ایم و طرح زود هنگام نقد در این موضع چندان موجه نیست. اما باید گفت بسیاری از نقدهای ما در مورد این ایده به طور مشخص متوجه همین تعبیر است: «رفتارهای دیگر اعضای گروه به شخص بازگشت می‌کند». ما در وجدانیات خود چنین چیزی را نمی‌یابیم.

توجه به این که نگارش کتاب یاسپرس در سال ۱۹۴۷ میلادی انجام شده، به نظر می‌رسد این پروژه فکری در فراز و فرودهای پسین خود در قالب دیگری و تحت اصطلاح جدیدی ارائه شده است. این پروژه فکری - چه در اقامه دلیل بر مدعای خود قابل دفاع باشد و چه نباشد - بی‌تردید به انگیزه نیکی سامان داده شده است. به نظر می‌رسد، انگیزه اصلی از طرح چنین مطالبی آن بود که جنایاتی که متوجه اساس بشریت است، هرگز از یادها نرود و هر کس اندک انتسابی به پدیدآورندگان آن دارد، احساس سرافکنندگی از آن را به دوش بکشد. این احساسات باید باشند تا گرد فراموشی بر اذهان نسبت به آن حوادث هولناک نشینند و بشریت آگاه باشد که چه مقدماتی منتهی به چنان شرایطی شدند و چه باید کرد که دیگر چنان مصیبت‌ها و آوارگی‌هایی دوباره بازتولید نگردند. با این حال و با تأکید بسیار باید گفت که انگیزه نیک، همیشه یاریگر ایده‌پرداز در تصحیح مدعایش نیست.



۵. پیامدهای احتمالی عروض لکه اخلاقی

لکه اخلاقی در صورت تحقق، تبعات و پیامدهایی به دنبال دارد. آنچه در این قسمت، شمارش و ایضاح می‌گردد، مواردی است که ممکن است پی‌آیند لکه اخلاقی تلقی گردند؛ اگر چه ممکن است در فرایند بررسی هر کدام از این موارد و همین‌طور در فرایند اندیشیدن به اصل نظریه لکه اخلاقی، این نتیجه اتخاذ شود که لکه اخلاقی اگر چه ظرفیت ایجاد چنین پیامدی را دارد، اما عملاً به جهات دیگری ترتب این پیامد بر لکه اخلاقی ممکن نیست. افزودن قید «احتمالی» در عنوان این قسمت، به همین جهت بوده است. به هر روی، پیامدهای احتمالی عروض لکه اخلاقی به قرار ذیل است:

۵.۱. شرم

در تعریف «شرم» گفته شده که شرم عبارت است از «احساس منفی پایدار و کلی در رابطه با خود» (کاشانکی و کشمیری، ۱۳۹۸، ص ۲۰۹). در مورد «شرم» رویکردهای مختلفی وجود دارد. به عنوان مثال، «دسته‌ای از رویکردها شرم را در عداد هیجانان مرتبط با اخلاق آورده‌اند. هیجانان اخلاقی آن دسته از هیجانان است که در مواجهه با موقعیت‌ها و تنگناهای اخلاقی برانگیخته و در رابطه با امر اخلاقی تعریف می‌شوند» (اعتماد و دیگران، ۱۳۹۷، ص ۱۱۱).

اوشانا، معتقد است شرم می‌تواند اثر مناسبی^۱ برای لکه اخلاقی باشد (Oshana, 2006, p. 353). او توضیحی نداده است که این «اثر مناسب»، پی‌آیند طبیعی عروض لکه اخلاقی است یا این که به وجه انشایی، از کسی که لکه اخلاقی به او الصاق شده، توقع می‌رود که شرمناک باشد. به عبارت دیگر، روشن نیست که شرم، یک توصیف از برآیند لکه اخلاقی و گزارشی از آن است یا این که این امر از بایسته‌هاست و فرد دارای لکه اخلاقی، تکلیف اخلاقی دارد که شرمگین باشد. مطالعه پژوهش‌های انجام شده در این موضوع نشان می‌دهد که ظاهراً احتمال دوم مراد است و در چنین شرایطی از شخص انتظار می‌رود که شرمناک از رفتار دیگر همالان خود باشد.

برخی معتقدند که شرم از مصادیق لکه اخلاقی است. کلاسن، توضیح می‌دهد که لکه اخلاقی بر سه قسم است: گناه، شرم، و پشیمانی (Klaassen, 1998, p. 12). بنابراین، دیدگاه، لکه اخلاقی نسبت به شرم، مقسم به حساب می‌آید.

۵.۲. تأسف عامل

تأسف عامل^۲ آن است که شخص به جهت رفتاری متأسف باشد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به او ارتباط پیدا می‌کند و آن رفتار موجب زیان به دیگران شود. در پژوهش‌هایی که با محوریت نظریه لکه اخلاقی نگاشته شده، اشاره‌ای به این مفهوم نشده است. این مفهوم را برنارد ویلیامز^۳ در بحث «بخت اخلاقی» به تفصیل طرح کرده است. ویلیامز مفهوم «تأسف عامل» را به این شکل مطرح می‌کند که این تأسف با تأسف‌های متعارف، متفاوت است. تأسف به طور کلی، ناراحتی نسبت به وقایع پیرامون است، اما «تأسف عامل» به معنای آن است که فرد نسبت به کرده خویش احساس ناراحتی کند. او معتقد است دامنه تأسف عامل به رفتارهای ارادی محدود و متوقف نمی‌شود و در رفتارهای غیر ارادی هم جاری است، اما هر چقدر هم گسترش پیدا کند، باز با تأسف ناظر متفاوت است. فرض کنیم راننده‌ای که بدون تعمد، کودکی را زیر می‌گیرد، تأسفش متفاوت است، حتی با تأسف کسی که کنار او در خودرو نشسته است (Williams, 1981, p. 28).

گذشته از آن که ویلیامز در بحث از بخت اخلاقی به چه هدفی این مطلب را طرح کرده و آن را مقدمه برای استنتاج چه نتیجه‌ای دانسته، توضیح او در مسئله لکه اخلاقی قابل تطبیق است.

1. Appropriate affect
2. Agent regret
3. Bernard Williams

وقتی فرض این است که فرد دچار لکه اخلاقی شده، او طبیعتاً از حادثه‌ای که روی داده یا حالتی که به آن متلبس است، ناراحت است یا لازم است متأسف باشد. تردید در جمله اخیر (که طبیعتاً این گونه است یا باید این گونه باشد) ناشی از همان نکته‌ای است که در ذیل از گفت‌وگو در مورد مفهوم شرم گفتیم. در تأسف عامل هم مانند شرم روشن نیست که این امر، توصیفی و گزارشی از هست‌های موجود است یا انشائی است و الزام و تکلیف به ایجاد چنین حالتی. از قضا یکی از ایرادات وارد بر ویلیامز در آن بحث نیز همین بوده است.^۱

۵.۳. مسئولیت اخلاقی

مهم‌ترین مسئله در بحث لکه اخلاقی آن است که ایده‌پردازان آن هم از اظهار آن ابایی ندارند، آن است که لکه اخلاقی به مرز ایجاد مسئولیت اخلاقی نمی‌رسد و حتی یکی از دلایل عجیب بودن ایده لکه اخلاقی را دقیقاً همین می‌دانند که تحقق لکه اخلاقی نیازمند تحقق ارکان مسئولیت نیست (Oshana, 2006, p. 367). اساساً برخی معتقدند مسئولیت وقتی واجد معنا می‌شود که منتسب به فرد باشد و نه جمع (Canon, 2006, p. xiii).

مسئولیت اخلاقی آن است که شخص در مقابل رفتاری که خود انجام داده، پاسخ‌گوی قضاوت‌های اخلاقی باشد. در لکه اخلاقی فرض این است که شخص در پیدایش رفتاری که منشأ لکه اخلاقی است، نقش آفرینی نداشته است. در نتیجه، چون رفتار استنادی به مرتکب ندارد، مسئولیت هم قابل انتساب به او نیست. مسئولیت اخلاقی می‌تواند معلول لکه اخلاقی باشد، اما همان‌طور که گفتیم نه خود ایده‌پردازان لکه اخلاقی مدعی چنین امری شده‌اند و نه اساساً لکه اخلاقی شرایط لازم برای آفرینش مسئولیت اخلاقی را دارد. شاید شکننده‌ترین وجه نظریه لکه اخلاقی همین نکته باشد که لکه اخلاقی نمی‌تواند راهی به خلق مسئولیت اخلاقی بیاید. به نظر، ادعای گزافی نباشد اگر بگوییم اساساً طرح مفهوم لکه اخلاقی برای عبور آرام از کنار مفاهیم سنتی مانند مسئولیت اخلاقی در فلسفه اخلاق بوده است. به تعبیر دیگر، نظریه‌پردازان لکه اخلاقی توجه داشته‌اند که در مواردی که به زعم آنها لکه اخلاقی محقق است، شرایط در حدی نیست که مسئولیت اخلاقی را متوجه همه اعضای جمعیت مورد نظر تحمیل نمایند و از همین رو، به ابداع چنین ایده‌ای رو آورده‌اند.

۱. برای دیدن توضیح و نقد تفصیلی در این زمینه نک به نیازی، ۱۴۰۱، ص ۸۲ به بعد.



۵.۴. جبران

در گفت‌وگوهای فلسفه اخلاقی، هنگام گفت‌وگو از مسئولیت، چندان به تفکیک مسئولیت مدنی از مسئولیت کیفری توجه نمی‌شود. بر خلاف محافل اخلاقی در یک محفل حقوقی این تفکیک، کاملاً پذیرفتنی و مورد گفت‌وگو است. در دانش حقوق، مسئولیت مدنی مربوط است به جبران خسارت زیان‌دیده و ترمیم آثار و اعاده به وضع سابق، اما مسئولیت کیفری به طور مشخص ناظر به تنبیه مرتکب است، یعنی شخص، مرتکب رفتاری سرزنش‌پذیر شده است و از همین رو، لازم است مجازات شود. در مسئولیت مدنی، الزام به جبران خسارت، مستلزم آن نیست که واردکننده زیان شرایط سرزنش‌پذیری را داشته باشد. البته، مبانی مسئولیت مدنی، تنوع و تکثر بسیار دارد.

توضیح نکته فوق از این جهت است که نشان داده شود که اگر پس از سخن گفتن از مسئولیت، اینجا از جبران سخن گفته می‌شود، در واقع، از باب ذکر خاص بعد از عام است و الا ظاهر اولی که مابینت میان این دو (مسئولیت و جبران) است، منظور نظر نیست.

اوشانا معتقد است که جبران خسارت، پاسخی مناسب^۱ به لکه اخلاقی است (Oshana, 2006, p. 353). همین‌طور او معتقد است که همان‌طور که گناه به صرف توبه از بین نمی‌رود، آلودگی اخلاقی هم به صرف پشیمانی از بین نمی‌رود و جبران لازم است (Oshana, 2006, p. 369). دیگر اینکه نتیجه اولیه جبران خسارت، اعاده وجهه اخلاقی نیست؛ اگر چه این نتیجه هم بر آن مترتب می‌شود (Oshana, 2006, p. 370).

شبهه این سخن را سوزان ولف در سخنرانی‌ای تحت عنوان «درس اخلاقی بخت اخلاقی^۲» آورده است. همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، بخت اخلاقی در مباحث فلسفه اخلاق به عویصه‌ای تبدیل شد و راهکارهایی برای گشودن گره ابهام آن طرح شد. سوزان ولف، راه حل پیشنهادی خود در فرضی که فردی بدون عمد با دیگری تصادم می‌کند را در این می‌بیند که او جبران خسارت کند. سوزان ولف، معتقد است که راه حل بخت اخلاقی، در یک فضیلت بی‌نام^۳ نهفته است و فضیلت این است که هر شخصی باید پیامد رفتارهای خویش را بپذیرد (Wolf, 2001, p. 13). او تصریح می‌کند که این فضیلت گونه‌ای یا همان بخشندگی^۴ است (Wolf, 2001, p. 14). چنین امری فراتر از مرز عدالت است (Wolf, 2001, p. 14) و بالاتر از اقتضائات مسئولیت است و فرد،



1. Appropriate response
2. «The moral of moral luck»
3. nameless virtue
4. generosity

داوطلبانه آن را می‌پذیرد (Wolf, 2001, p. 14).

مروری بر سخنان سوزان ولف نشان می‌دهد که ایده او در این سخنرانی قرابت زیادی با نظریه لکه اخلاقی دارد؛ اگر چه در هیچ جا اشاره‌ای به این اصطلاح نمی‌کند. قرابت سخنان ولف با نظریه لکه اخلاقی از آن روست که فرض محل بحث او جایی است که شخص به طور غیر ارادی با یک موضوع منفی مواجه شده و حال در صدد چاره‌جویی برای رهایی خود از این وضعیت است. گویی این که او به جهت این رخداد غیر اختیاری، برچسبی دریافت کرده و حال برای رفع این برچسب باید به سراغ فضیلت بخشندگی برود.

فرضی که در سخنان ولف مطرح شده از همان فرضی است که تأکید کردیم می‌تواند مصداق لکه اخلاقی باشد، در عین این که هیچ ارتباطی هم با مسئله مسئولیت جمعی ندارد. پیش از ورود به نقد این نظریه لکه اخلاقی، در جمع‌بندی مفهوم‌شناسی این اصطلاح باید گفت لکه اخلاقی حالت منفی‌ای است که در شخص ایجاد می‌گردد (بنا بر ادعای مبدعان این نظریه) در حالی که شخص در پیدایش منشأ و رفتار آفرینشگر این حالت منفی دخالتی نداشته است. در چنین وضعی، طبیعی است که شخص نمی‌تواند نسبت به تحقق این حالت منفی (لکه اخلاقی) بی‌تفاوت باشد و لازم است در جهت زدودن آن تلاش کند.

۶. نقد نظریه لکه اخلاقی

در میان سخنان ایده‌پردازان این ایده نوظهور، لکه اخلاقی موضوع آثار و احکامی قرار گرفته است. در قسمت حاضر که آخرین قسمت از مقاله است به بررسی انتقادی این نظریه پرداخته‌ایم که آیا تقریر این ایده به نحو رضایت‌بخشی صورت گرفته است یا خیر. آیا این ایده همان طور که نظریه‌پردازان آن معتقدند، واجد آثاری است که به عمده آنها در این مقاله اشاره شده است؟ به نظر می‌رسد این نظریه از انسجام قابل قبولی در طرح مدعای برخوردار نیست و تقریر کنندگان و طرفداران آن نتوانسته‌اند، آن را به سامان مطلوبی برسانند. تأمل در زوایای این اصطلاح نشان می‌دهد که این ایده از نقاط مختلفی محل ابهام و ایراد است:

۱. وقتی استناد منفی است، مسئولیت هم منتفی است و از همین رو، هیچ گونه حکم الزامی نمی‌شود بر مرتکب تحمیل کرد. اساساً برخی نظریه‌پردازان لکه اخلاقی تصریح کرده‌اند که فرض بحث منحصر در تقصیر نیست (Oshana, 2006, p. 358) و وقتی تقصیری در بین نیست، دیگر سخن از مسئولیت بی‌وجه است.



ناگفته نماند که ایده‌پردازان لکه اخلاقی خود نیز ادعای چنین امری، یعنی منتهی شدن لکه اخلاقی به مسئولیت را در ظاهر نداشته‌اند، اما در عمل وقتی سخن از آثار و پیامدهای لکه اخلاقی می‌شود، گاه به برخی الزامات اشاره می‌کنند که این معنایی جز ثبوت مسئولیت ندارد. به این ترتیب می‌توان این ایراد را به دو ایراد تحویل برد: اولاً همین که لکه اخلاقی بدون آفرینش مسئولیت، الزام‌آوری کند، خود یک ایراد است و ثانیاً، این که نظریه‌پردازان این نظریه هم در پاره‌ای موارد توجه نکرده‌اند که لکه اخلاقی نمی‌تواند الزامی برای فرد دارای لکه اخلاقی ایجاد کند، اما آنها برای شخص دارای لکه، تکالیفی مقرر کرده‌اند.

۲. در این نظریه، مرز میان مصادیق وظیفه اخلاقی با فراوظیفه اخلاقی روشن نشده است. «فراوظیفه اخلاقی^۱» مفهومی نوظهور در مباحث فلسفه اخلاق است. در فلسفه اخلاق نوین، گزاره‌های اخلاقی همچون گزاره‌های فقهی به دو دسته استحبابی و وجوبی تقسیم می‌گردند. به نظر می‌رسد ارائه‌کنندگان این ایده به دقت و به طور شفاف روشن نکرده‌اند که آیا پیامد لکه اخلاقی آن است که فردی که دارای لکه اخلاقی است، الزاماً جبران مافات نماید یا این که بهتر است چنین کند؛ الزاماً باید شرمسار باشد یا این که بهتر است چنین باشد.

تفاوت این ایراد با ایراد قبلی هم روشن است. در ایراد اول، گفتمیم که استدلال‌های مطرح شده، نمی‌توانند الزام را اثبات کنند، اما در ایراد دوم می‌گوییم: اساساً ارائه‌کنندگان این نظریه روشن نکرده‌اند مراد خود آنان وظیفه است یا فراوظیفه. برای مثال، اوشانا در مقاله‌اش تعبیر «استحقاقی بودن لکه اخلاقی»^۲ را مطرح کرده است (Oshana, 2006, p. 366). این در حالی است که فرض این است که لکه اخلاقی به نصاب مسئولیت نمی‌رسد و از همین رو، استحقاقی بودن لکه اخلاقی معنای محصلی ندارد.

۳. قضاوت‌های اولیه‌ای که با تأمل از بین می‌رود را نمی‌توان مصداق شهود اخلاقی دانست. ممکن است در نگاه اولی و اجمالی، شهروندان کنونی کشور آلمان را وارث ننگ و عار نازی‌ها بدانیم، اما با تأمل در این که شخص در محل تولد خود هیچ اختیاری ندارد، در خواهیم یافت که تحمیل هر امری بر او از نظر اخلاقی نارواست حتی در اندازه لکه اخلاقی.

مور معتقد است که احساسات ما می‌توانند ملاک خوبی برای قضاوت‌های اخلاقی باشند (Moor, 2010, p. 230)، اما واقعیت امر این گونه نیست. به تعبیر برخی پژوهشگران مردم با

1. supererogatory
2. deserved moral taint

لوازم حرف‌هایشان ناآشنایند و وقتی به لوازم حرف‌هایشان توجه می‌کنند، از آنها عقب‌نشینی می‌کنند (Sverdlik, 1993, p. 181). از این جهت، واکنش ابتدایی مردم به یک رخداد نمی‌تواند الزاماً مصداق یک شهود اخلاقی باشد.

دلیل مدعای فوق هم آن است که همه واکنش‌ها اخلاقی نیست مثل مادری که نمی‌خواهد راننده قاتل غیر مقصّر طفلش را ببیند (مثال از اینجا به عاریت گرفته‌ایم: Sverdlik, 1993, p. 194)، یعنی راننده‌ای که تمام مقررات را رعایت کرده و در جانب احتیاط از هیچ اقدامی فروگذاری نکرده و به جهت دوییدن یکباره طفل به وسط خیابان، با طفل تصادم کرده و موجب کشته‌شدن او می‌شود؛ در چنین شرایطی باز هم ممکن است مادر طفل نسبت به او بسیار خشمگین و آزرده‌خاطر باشد. آیا چنین واکنشی اخلاقی است؟ این مثال نشان می‌دهد نه تنها واکنش ابتدایی، بلکه گاه واکنش مستقر و پایدار هم نمی‌تواند الزاماً مصداق یک واکنش اخلاقی باشد.

۴. انتقادی که برخی پژوهشگران بر نظریه لکه اخلاقی مطرح کرده‌اند این است که نظریه لکه اخلاقی «بی‌ضابطه»^۱ است (Silver, 2006, pp. 277-278). به تعبیر سیلور، روشن نیست که دامنه گسترش لکه اخلاقی به چه میزان است؟ آیا یک فردی یهودی که چند هزار سال پس از قتل مسیح توسط یهود به دنیا آمده از جهت یهودی بودنش دچار لکه اخلاقی است؟ (Silver, 2006, p. 277) بی‌ضابطه بودن به طور مشخص بدان معناست که اگر منشأ ایجاد لکه اخلاقی را مرکز دایره، به حساب آوریم، هیچ معیار و مقیاس روشنی وجود ندارد که تا چه اندازه می‌توان از مرکز دایره فاصله گرفت و این دایره تا کجا اتّسع می‌یابد.

به بیان پژوهشگر دیگری، اگر قرار است لکه اخلاقی و مسئولیت جمعی را به این شکل بپذیریم، تسری مسئولیت توقفی نخواهد داشت. برای مثال، در موضوع برده‌داری در آمریکا که آمریکایی‌ها به جهت پیشینه نامناسبشان باید سرافکننده باشند، این موضوع در آمریکایی بودن متوقف نمی‌شود، بلکه به مرد بودن سرایت می‌کند (یعنی هر مردی باید سرافکننده از این موضوع باشد) و همین‌طور... (Mellema, 1997, p. 140). به توضیح ما در واقع، آن محل اشتراکی که قرار است از نقطه هدف به دیگر نقاط گسترش یابد، مشخص نیست. برای مثال، در جنایات نازی‌ها، این موضوع تنها به تابعان کشور آلمان اختصاص دارد یا هر کس نژاد آلمانی دارد یا همه ساکنان اروپا یا...؟

۵. اوشانا از فاینبرگ نقل می‌کند که او معتقد است آنچه قابل انتقال بین افراد است، مسئولیت



۱۱۱

نظریه در نظریه نوین «لکه اخلاقی»

است و نه گناه؛ زیرا گناه مستلزم تعدی عامدانه از تکلیف است و این مسئله قابل سرایت از یک شخص به شخص دیگر نیست (Oshana, 2006, p. 359). به عبارت دیگر، اساساً مفهوم گناه به ذات خود به گونه‌ای نیست که قابلیت انتقال داشته باشد و به این ترتیب، اساس نظریه لکه اخلاقی مورد تردید قرار می‌گیرد.

البته، این ایراد مهم در سخنان فاینبرگ وجود دارد که مسئولیت، خود ناشی از سرزنش‌پذیری است و در صورت فقدان سرزنش‌پذیری، نه تنها گناه منتفی است، بلکه حتی مسئولیت هم متوجه مرتکب نخواهد بود^۱ و از همین رو، اساساً نوبت به این نمی‌رسد که بگوییم به دیگران سرایت می‌کند یا خیر. به هر حال، فاینبرگ چندان هم بی‌توجه به این ایراد نبوده است؛ زیرا او سخن خود را با این جمله شرطیه ابهام‌آفرین آغاز می‌کند که «اگر جدا کردن مسئولیت از تقصیر، پذیرفتنی باشد...» (Feinberg, 1991, p. 60) و به این ترتیب خواننده را دلالت می‌کند به این که چنین مطلبی چندان هم مُسَلِّم و بی‌ایراد نیست.

۶. اوشانا معتقد است که اعضای هر گروهی باید اقتضانات عضویت خود در گروه را بپذیرند. در واقع، او این سخن را از مقدمات توجیه‌گر برای تحمیل لکه اخلاقی بر اعضای گروه می‌داند (Oshana, 2006, p. 360).

این سخن ایرادهایی دارد: اولاً، اخص از مدعاست. اوشانا خود لکه اخلاقی را به نوادگان نازی‌ها هم گسترش داده است و همان طور که قبلاً گفتیم، تصریح می‌کند که لکه اخلاقی مانند ژن به ارث می‌رسد. در چنین فرضی اساساً بحث عضویت در یک گروه به عنوان یک رفتار ارادی و قراردادی^۲ به کلی منتفی است. ثانیاً، اقتضای عضویت، انتساب رفتارهای نادرست (یا در تعبیر حقوقی، رفتارهای مجرمانه) نیست. این گونه نیست که هر کس عضو گروهی باشد، همه رفتارهای نادرست آن گروه و اعضایش به او نیز عرفاً منتسب باشد. ثالثاً، تحمیل تبعات عضویت در یک گروه، قاعدتاً مشروط به علم شخص است. اگر شخص، جاهل به چنین تبعات و چنین پیامدهایی باشد، نمی‌توان این تبعات را بر او تحمیل کرد و از همین رو، از این جهت نیز اخص از مدعاست (یعنی تنها ناظر به فرض علم

۱. البته این سخن در مسئولیت کیفری علی‌الاطلاق صحیح است، اما در مسئولیت مدنی بنا بر برخی مبانی صحیح می‌باشد. فاینبرگ در مباحث دیگرش نشان داده است که برخلاف باحثان در گفت‌وگوهای اخلاقی به تفکیک میان مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری التفات داشته است (see Feinberg, 1970, p. 25).

۲. ملتفت هستیم که عضویت در برخی گروه‌ها مانند گروه‌های قومی، نژادی، جنسیتی و ... غیرارادی است. اما در این موارد، سخن از «عضو بودن» است و نه «عضو شدن». در واقع در چنین مواردی، این گونه نیست که شخص اقدام به رفتاری کرده باشد که زمینه‌ساز تحمیل سرزنش و مسئولیت بر او باشد.

است؛ در حالی که بحث، اعم از فرض علم و جهل است).

با توجه به نقدهای پیش گفته، به نظر می‌رسد این نظریه تبیین رضایت‌بخشی از مدعای خود ندارد و از همین رو، نمی‌توان در مثال‌هایی که در مباحث مربوطه ذکر شده، معتقد به تحقق وصفی به نام لکه اخلاقی شد. شخصیت اخلاقی یک فرد آلمانی در زمان حاضر همان قدر نسبت به جنایات رژیم نازی، درگیر می‌شود که یک فرد ایرانی. در واقع، نه تنها مسئولیت اخلاقی برای او ایجاد نمی‌شود که حتی در شخصیت اخلاقی او آسیبی که منتهی به تنزل درجه اخلاقی او شود نیز حادث نمی‌گردد. واقعیت آن است که هر چه بیشتر در اطراف این ایده تأمل می‌کنیم، چیزی غیر از همان چه در محاورات عمومی به آن «رسوایی و بدنامی» گفته می‌شود، نمی‌بینیم. این که اوشانا اثر لکه اخلاقی را شرم و آن را نقطه مقابل افتخار به موفقیت عزیزان می‌داند (که قبلاً به آن اشاره کردیم)، تردیدی در این جهت باقی نمی‌گذارد که لکه اخلاقی، همان بدنامی (دقیقاً مقابل افتخار) است و از همین رو، چندان سوبه اخلاقی به معنای رایج در گفت‌وگوهای فلسفه اخلاقی ندارد. بدنامی بیش از آن که یک امر اخلاقی باشد، یک امر اجتماعی است. ساز و کارهای فعلیت یافتن بدنامی و راه‌های برطرف کردن آن نیز مسئله‌ای نیست که ارتباطی با مباحث فلسفه اخلاق داشته باشد. فرض کنیم شخصی پدری دارد که معتاد و شرور محله است. رفتارهای پدر، مایه ننگ خانواده او در آن محیط می‌گردد. این ننگ و عاری که برای فرزند خانواده ایجاد شده و ممکن است، برای مثال، برای ازدواج فرزند ایجاد مانع کند، مستند به رفتار دیگری (پدر) است و شخص موضوع رسوایی، دخالتی در تحقق منشأ آن نداشته است.

با این همه، اگر چه پژوهش حاضر هیچ راهی برای پذیرفتن و تصحیح این نظریه نمی‌یابد، اما باید انگیزه پسندیده طراحان این ایده را تحسین کرد. پیش‌تر هم گفتیم که طرح این ایده از آن جهت بوده که جنایت‌های هولناکی که در تاریخ بشر رخ داده، همیشه در وجهه نظر نسل‌های متأخر بماند و ننگ و عار ناشی از این جنایت‌ها هرگز از خاطره‌ها نرود. اهتمام جدی همه اخلاقیون آن است که بشریت هرگز دوباره سالک مسیری نشود که منتهی به تحقق چنین حوادث هولناکی شود. این اهتمام و این تلاش البته، مبارک است، اما نمی‌تواند در یک گفت‌وگوی فلسفه اخلاقی، مصحح یک نظریه تلقی شود.

۷. نتیجه‌گیری

«لکه اخلاقی» به آن معناست که فرد به واسطه امر خارج از اختیار، یک امتیاز منفی در



شخصیت اخلاقی اش ثبت شود. منشأ این امتیاز منفی اخلاقی، امری است که تحت اختیار و کنترل فرد نبوده است. مقاله حاضر که برای نخستین بار در زبان فارسی به استقبال این نظریه رفته، رسالت اولیه خود را تبیین جامع مفهومی دانسته است. در این مقاله، ابتدا به مفهوم‌شناسی این ایده پرداختیم. سپس مصداق برجسته این انگاره که اساساً نقطه عزیمت مباحث مربوط به لکه اخلاقی بوده، یعنی «مسئولیت جمعی» را واکاوی‌دیم.

آن‌گاه لکه اخلاقی را با دو مفهوم قرینش، یعنی «بخت اخلاقی» و «گناه متافیزیکی» در ترازوی مقایسه نهادیم و روشن ساختیم که لکه اخلاقی می‌تواند مصداق دو قسم از اقسام بخت اخلاقی باشد. از طرف دیگر، نظریه لکه اخلاقی، گونه‌ای بازتعبیر همان ایده گناه متافیزیکی است که کارل یاسپرس ابداع کرده بود. سپس از پیامدهای احتمالی لکه اخلاقی، یعنی شرم، تأسف عامل، مسئولیت اخلاقی و جبران سخن‌راندیم و در پایان به نقد این نظریه پرداختیم.

حاصل سخن این که نظریه لکه اخلاقی با انگیزه‌ای قابل تحسین ارائه شده است که عبارت است از تلاش برای فراموش نشدن جنایت‌های علیه بشریت و یادآوری چگونگی مواجهه ملت‌ها با چنین مصیبت‌هایی، اما این انگیزه نیکو سبب نشده که پرداخت ایده به صورت جامع و قابل قبولی انجام گیرد. نظریه لکه اخلاقی از جهات متعددی محل ابهام و ایراد است. در این ایده تلاش شده از نهادهای سنتی مانند نهاد مسئولیت اخلاقی عبور شود، اما ایده‌پردازان لکه اخلاقی نتوانستند تبیین و تقریر قابل قبولی از آن ارائه کنند. آنچه در سخنان این پژوهشگران دیده می‌شود، همان مفهوم رسوایی و بدنامی است که بیش از آن یک «امر اخلاقی» باشد، یک «امر اجتماعی» است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

- اعتماد، جلیل؛ دباغ، حسین؛ جوکار، بهرام؛ حسین‌چاری، مسعود. (۱۳۹۷). بررسی مفهوم و مدلول شرم: مقایسه‌ی برخی از مهمترین دیدگاه‌های روان‌شناختی با یک دیدگاه الهیاتی-اخلاقی، مجله تاملات فلسفی، ۸(۲۰)، ۱۰۹-۱۴۳. doi.org/10.30470/pfm.2018.32207
- بنیاد آرمان‌شهر. (۱۳۸۹). بازخوانی حافظه جمعی ما. (گردآوری، ویرایش و انتشار: بنیاد آرمان‌شهر). بی‌جا: بنیاد آرمان‌شهر.

توکلی، غلامحسین. (۱۳۸۴). سرشت انسان. انجمن معارف اسلامی ایران، ۱(۳)، ص ۴۸.
فرحبخش، مجتبی. (۱۳۹۲)، جرم‌انگاری فایده‌گرایانه (جستاری در فلسفه حقوق کیفری)، تهران: میزان.
کاشانکی، حامد؛ کشمیری، مرتضی. (۱۳۹۸). بررسی نقش شرم و گناه در سلامت روان: مقاله
مروری. نشریه علمی رویش روان‌شناسی، ۸(۵)، ۲۰۵-۲۱۶.

میرکمالی، علیرضا و پورمازار، محمد و نریمانی زمان‌آبادی، محمدرضا. (۱۳۹۷). نظریه فعالیت مجرمانه
مشترک در پرتو آرای دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، تحقیقات حقوقی، ۲۱(۸۲).

doi.org/10.22034/jlr.2018.109607.1053

میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی ۲. تهران: دادگستر.

نیازی، محمد و الهام، غلامحسین و اخوان، مهدی. (۱۴۰۰). تقریری ویژه از قاعده فردی کردن واکنش‌ها در
نظام عدالت کیفری با توجه به انگاره بخت اخلاقی در قسم پیش‌رفتار. اخلاق پژوهی، ۱۰(۴)، ۵-

doi.org/10.22034/ethics.2021.49808.1444.26

نیازی، محمد. (۱۴۰۱). از بخت اخلاقی تا بخت کیفری. تهران: میزان.

Appiah, K. A. (1986). Racism and Moral Pollution. *Philosophical Forum*, 18(2-3), 185-202.

Athanassoulis, N. (2005). *Morality, Moral Luck and Responsibility*. Palgrave Macmillan UK. <https://doi.org/10.1057/9780230508040>

Cannon, L. L. (2006). *On moral taint*. Arizona State University.

Enoch, D. (2007). Luck Between Morality, Law, and Justice. *Theoretical Inquiries in Law*, 9(1), 23-59. <https://doi.org/10.2202/1565-3404.1168>

Enoch, D., & Marmor, A. (2007). The Case Against Moral Luck. *Law and Philosophy*, 26(4), 405-436. <https://doi.org/10.1007/s10982-006-9001-3>

Feinberg, J. (1970). *Doing & deserving; essays in the theory of responsibility*. Cambridge University Press.

Feinberg, J. (1991). Collective Responsibility. In L. May & S. Hoffman (Eds.), *Collective responsibility: Five decades of debate in theoretical and applied ethics* (pp. 53-76). Rowman & Littlefield.

Greco, J. (1995). A Second Paradox Concerning Responsibility and Luck. *Metaphilosophy*, 26(1-2), 81-96. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9973.1995.tb00557.x>

Herstein, O. J. (2019). Legal Luck. In *The Routledge Handbook of the Philosophy and Psychology of Luck* (pp. 414-425). Routledge.

Ingram, A. (2017). Guilt, Practical Identity, and Moral Staining. *Philosophy*, 92 (4), 623-645. doi.org/10.1017/S0031819117000262

Jaspers, K. (2009). *The question of German guilt*. Fordham Univ Press.



<https://doi.org/10.2307/j.ctt13wzz9w>

- Klaassen, J. A. (1998). *Moral emotion and moral understanding: Guilt, shame, regret, and the metaphor of moral taint*. Washington University in St. Louis.
- Latus, A. M. (1999). *Avoiding luck, the problem of moral luck and its significance*. Doctoral dissertation. Toronto: University of Toronto.
- May, L. (1991). Metaphysical Guilt and Moral Taint. In L. May & S. Hoffman (Eds.), *Collective responsibility: Five decades of debate in theoretical and applied ethics*. Rowman & Littlefield.
- Mellema, G. (1997). *Collective responsibility* (Vol. 50). Rodopi.
- Moore, M. S. (2010). *Placing blame: A theory of the criminal law*. Oxford University Press. *The Cambridge Law Journal*, 57(3), 611–638. <https://doi.org/10.1017/S0008197398253074>
- Nelkin, D. K. (2021). Moral Luck. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy* (Spring 2023). Metaphysics Research Lab, Stanford University. <https://plato.stanford.edu/archives/spr2023/entries/moral-luck/>
- Oshana, M. A. L. (2006). Moral Taint. *Metaphilosophy*, 37(3–4), 353–375. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9973.2006.00437.x>
- Silver, D. (2006). Collective Responsibility, Corporate Responsibility and Moral Taint. *Midwest Studies in Philosophy*, 30(1), 269–278. <https://doi.org/10.1111/j.1475-4975.2006.00139.x>
- Statman, D. (1993). ed. *Moral luck*. SUNY Press.
- Sverdlik, S. (1993). Crime and moral luck. In D. Statman (Ed.), *Moral Luck*. SUNY Press.
- Williams, B. (1981). *Moral Luck: Philosophical Papers 1973-1980*. Cambridge University Press. doi: 10.5840/intstudphil198517175.
- Wolf, S. (2001). The Moral of Moral Luck. *Philosophic Exchange*, 31(1).
- Zimmerman, M. J. (1987). Luck and Moral Responsibility. *Ethics*, 97(2), 374–386. <https://doi.org/10.1086/292845>



۱۱۶